

مجلس دوازدهم

حرمت ظلم و کمک به ظالمین

بیاناتی پیرامون: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ﴾

طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک ۱۳۹۸ هجری قمری

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

### حرمت شدید ظلم و ستم بر مردم

در قرآن مجید در سوره حضرت ابراهیم که چهاردهمین سوره از قرآن مجید است، در آیه  
چهل و دوّم دارد:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾<sup>۱</sup>  
«گمان نکن که خداوند علیّی از آنچه که ستم‌کاران بجا می‌آورند غافل است! خدا آنها را  
برای روزی که چشم‌ها در آن روز خیره می‌شود و دیگر قدرت بر هم گذاشتن پلک چشم خود  
را ندارند، تأخیر می‌اندازد.»

دیروز عرض شد که علاوه بر اینکه ظلم و ستم گناه است، کمک کردن به ظالم و ستم‌کار هم  
گناه است.<sup>۲</sup> امروز چند روایت درباره اصل ظلم و چند روایت درباره اعانت و کمک کردن به  
شخص ظالم بیان می‌کنیم. کتابی که ما این روایات را از آن نقل می‌کنیم، کتاب سفینة البحار  
مرحوم محدث قمی است که کتاب بسیار نفیسی است:  
در کتاب آمالی مرحوم صدوق از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت

می‌کند که آن حضرت فرمود: «بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعِدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.»<sup>۳</sup>  
”بد توشه‌ای مردم برای معاد خود می‌فرستند، که آن توشه ستم بر بندگان خدا است!“

---

<sup>۱</sup> سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۴۲.

<sup>۲</sup> رجوع شود به ص ۲۴۰.

<sup>۳</sup> آمالی، صدوق، ص ۴۴۶.

و قال: «مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ، كَفَّ عَنِ ظَلْمِ النَّاسِ»<sup>۱</sup>

«حضرت امیرالمؤمنین فرمودند: "آن کسی که از قصاص و تلافی خدا بترسد، دستش را از ستم کردن به مردم باز می‌دارد."»

و فی الحِصَالِ: «إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ؛ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ ظُلْمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ!»<sup>۲</sup>

«مرحوم صدوق در کتاب خصال حدیث نبوی را روایت می‌کند که: "بترسید و بپرهیزید از ستم کردن؛ چون ظلم در نزد پروردگار همان ظلمات و تاریکی‌هایی است که در روز قیامت برای انسان مجسم می‌شود!"»

و قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «اشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي»<sup>۳</sup>

این روایت در أمالی شیخ طوسی است که می‌فرماید: «پیغمبر اکرم فرمود: خدا می‌گوید: "غضب من شدید می‌شود بر آن کسی که ظلم می‌کند به کسی که یار و ناصری غیر از من ندارد."»

### کیفیت استغفار و توبه از ظلم

و عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، قال:

«الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: ظَلَمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظَلَمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظَلَمٌ لَا يَدْعُهُ اللَّهُ؛ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَظَلَمَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ»<sup>۴</sup>

این روایت در أمالی شیخ صدوق است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: "ظلم بر سه دسته قسمت می‌شود: یکی ظلمی است که خدا آن را می‌آمرزد، و ظلمی که خدا از او دست بر نمی‌دارد و او را یله و رها نمی‌گذارد، و ظلمی که به هیچ وجه خدا او را نمی‌آمرزد. و اما آن ظلمی که خداوند علی‌اعلیٰ آن را نمی‌آمرزد شرک به خدا است."

همان طوری که حضرت لقمان در وصیت به پسرش می‌فرماید: **﴿يُبَيِّنِي لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ**

<sup>۱</sup> ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صدوق، ص ۲۷۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱.

<sup>۲</sup> الخصال، ج ۱، ص ۱۷۶.

<sup>۳</sup> الأمالی، طوسی، ص ۴۰۵.

<sup>۴</sup> الأمالی، صدوق، ص ۲۵۳.

**الشِّرْكُ أَظْلَمُ عَظِيمٌ**؛<sup>۱</sup> «شرك به خدا نیاورد که آن شرک، ظلم بزرگی است!»

«و اما آن ظلمی که خدا آن را می‌آمرد، ظلمی است که انسان به خودش و فی ما بین خود و خدا می‌کند. و اما آن ظلمی که خدا آن را رها نمی‌گذارد، آن ظلمی است که بین مردم در معاشرت و معاملات و محاورات و افرادی پیدا می‌شود که حق دیگران را می‌برند؛ خدا این ظلم را رها نمی‌کند، بلکه مغفرت او را مرهون می‌کند به اینکه آن شخص ظالم، حق مظلوم را اداء کند.»

مرحوم صدوق در کتاب ثواب الأعمال از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه: **(إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْغَمْرِ صَادِقٌ)**؛<sup>۲</sup> «خدا در کمین است!» روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «قَطْرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ.»<sup>۳</sup>

«خدا در کمین است؛ یعنی پلی روی صراط (راهی که مردم در جهنم باید از روی آن پل بپیمایند) است و کسی نمی‌تواند از روی آن پل عبور کند در صورتی که نسبت به بنده‌ای از بندگان خدا، مظلومه‌ای داشته باشد و ظلمی کرده باشد و از حق او بر نیامده باشد.»

در کتاب کافی مرحوم کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا أَذْنَبَ ذَلِكَ الْيَوْمَ مَا لَمْ يَسْفِكْ دَمًا

أَوْ يَأْكُلُ مَالَ يَتِيمٍ حَرَامًا.»<sup>۴</sup>

«کسی که صبح کند و روزگار خود را بگذراند و نیت نداشته باشد که درباره احدی از بندگان خدا ظلم کند، خدا گناهان [آن روز] او را می‌آمرد، در صورتی که خونی نریزد یا مال یتیمی را نخورد.»

باز مرحوم کلینی در کافی از پیرمردی از طایفه نَخَع روایت می‌کند که او می‌گوید:

«من به حضرت ابی‌جعفر امام محمدباقر علیه‌السلام عرض کردم: إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِيًا مُنْذُ زَمَنِ الْحِجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا؛ فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟»

آن پیرمرد به حضرت باقر علیه‌السلام عرض می‌کند: «من دائماً از زمان حجّاج بن یوسف ثقفی تا به امروز، والی و حاکم هستم؛ آیا این کارهایی که کرده‌ام توبه‌ای دارد؟»

<sup>۱</sup> سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۳.

<sup>۲</sup> سوره فجر (۸۹) آیه ۱۴.

<sup>۳</sup> ثواب الأعمال، ص ۲۷۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱.

<sup>۴</sup> الکافی، ج ۲، ص ۳۳۲.

«قال: فسكت، ثم أعدتُ عليه، فقال: «لا، حتى تؤدّي إلي كل ذى حقِّ حقّه!»<sup>۱</sup>»  
 «حضرت ساکت شدند و جواب ندادند؛ دو مرتبه تکرار کردم، حضرت فرمودند: «هیچ توبه‌ای ندارد مگر اینکه از هر کسی هر حقّی را که برده‌ای به او برگردانی.»  
 در کافی از حضرت امام صادق علیه السّلام روایت دیگری است:  
 «قال: إنّ الله عزّوجلّ أوحى إلى نبيّ من أنبيائه في مملكةِ جبّارٍ مِنَ الجبّارينَ: «أنايتِ هذا الجبّارِ فقلّ له: إنّني لم أستعملك على سفك الدّماءِ و اتّخاذِ الأموالِ، و إنّما استعملتك لتكفّف عني أصواتِ المظلومينَ؛ فإنّي لم أدع ظلامتهم و إنّ كانوا كفّاراً!»<sup>۲</sup>»  
 «حضرت امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: خداوند عزّوجلّ به‌سوی یکی از پیغمبرانش که در زمان و مملکت جبّاری از جبّارین مبعوث به نبوت

شده بود، وحی فرستاد: «به‌سوی این جبّار برو و بگو: من تو را بر این کار نگماشتم که خون مردم را بریزی و مال مردم را اتّخاذ کنی؛ تو را گماشتم برای اینکه دعوت مظلوم را اجابت کنی و نگذاری ناله‌های مظلوم بالا برود! من از حقّ آنها نمی‌گذرم، اگرچه همه آن رعیت، کافر باشند!»<sup>۳</sup>»

عدّة الدّاعی: «عن النبی صلی الله علیه و آله و سلّم، قال:  
 «أوحى الله تعالى إلى أن: يا أخوا المرسلين، يا أخوا المنذرین، أنذرو قومك لا يدخلوا بيتاً من بیوتی و لأحدٍ من عبادی عند أحدِهِمْ مَظْلَمَةٌ؛ فإنّي ألعنه مادام قائماً يصلّي بينَ يديّ حتى يردّ تلك المَظْلَمَةَ، فأكونُ سمعهُ الذي يسمعُ به [و أكونُ بصره الذي يبصرُ به]!»<sup>۳</sup> و  
 «در کتاب عدّة الدّاعی مرحوم ابن‌فهد حلّی از پیغمبر اکرم روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: «خداوند به من وحی فرستاد که ای برادر پیغمبران، ای برادر ترسانندگان (که مقصود انبیا هستند)، قوم خود را از عذاب خدا بترسان که داخل در خانه‌ای از خانه‌های من و بیتی از بیوت عبادت من نشوند درحالتی که مظلّمه‌ای از بندگان من در نزد آنها است؛ چون هنگامی که او مشغول نماز بین دو دست من است، من دائماً او را لعنت می‌کنم تا اینکه برگردد و آن مظلّمه را به دست صاحبش برساند، در این صورت من راه آشتی را با او به اندازه‌ای باز می‌کنم که گوش

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۳۱.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۳۳.

<sup>۳</sup> عدّة الدّاعی، ص ۱۴۱.

<sup>۴</sup> سفینة البحار، ج ۵، ص ۳۷۷ - ۳۸۲.

او می شوم که می شنود و چشم او می شوم که می بیند (و دست او می شوم که با او قبض و بسط می کند)!"

## حرمت اعانه ظالم

این روایات راجع به اصل ظلم؛ و چند روایت هم راجع به اعانت بر ظالم که آن هم فی حدّ نفسه جزء محرّمات است، می خوانیم:

[و فی] التّبویّ: «و علی البابِ الرَّابِعِ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ مَكْتُوبٌ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ: أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الْإِسْلَامَ! أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ الْبَيْتِ! أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ

الظَّالِمِينَ عَلَى ظُلْمِهِمْ لِلْمَحْرُومِينَ!»<sup>۱</sup>

«این روایت نبوی است که می فرماید: "بر سر در چهارم از درهای جهنّم، سه جمله نوشته شده است: خدا ذلیل می کند آن کسی که اسلام را ذلیل کند! خدا ذلیل می کند آن کسی که اهل بیت پیغمبر را ذلیل کند! خدا ذلیل می کند آن کسی که ستم کاران را بر ستمشان نسبت به مخلوقین کمک کند!"»

مرحوم کشی در کتاب رجال خود روایت دیگری نقل می کند:

عن صفوان جمّال، قال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: «يَا صَفْوَانُ، كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ حَسَنٌ جَمِيلٌ مَا خَلَا شَيْءٌ وَاحِدًا!»

«صفوان جمّال (مردی بود که شترهای زیادی داشت و این شترهای خود را اجاره می داد و از منافع آن استفاده می کرد) می گوید: من بر حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام داخل شدم، حضرت به من فرمود: "ای صفوان، همه کارهای تو نیکو و پسندیده است مگر یک کار تو!"»

قلت: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَيُّ شَيْءٍ؟

«عرض کردم: فدایت شوم! آن یک کار من که نا پسند است، کدام است؟»

قال: «إِكْرَاؤُكَ جِمَالَكَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ!» یعنی هارون.

«حضرت فرمودند: "تو شترهای خود را به این مرد کرایه می دهی!" و مقصودشان از این مرد، هارون الرشید بود.»

قلت: واللّٰهُ مَا أَكْرَيْتُهُ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا لِلصَّيْدِ وَلَا لِلْهَوِي! وَلَكِنِّي أَكْرَيْتُهُ هَذَا الطَّرِيقَ (یعنی طریق مکه)؛ وَلَا أَتَوَّلَاهُ بِنَفْسِي، وَلَكِنْ أَبْعَثُ مَعَهُ غِلْمَانِي.

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۸۲.

«عرض کردم: یا ابن رسول الله، قسم به خدا که من این شترها را به جهت تفریح و فخریه و منافع شهوانی و برای صید و لهُو و لعب کرایه نمی‌دهم! من این شترها را برای این راه (یعنی برای راه مکه که زواری را برای اداء مناسک حج به بیت‌الله الحرام ببرند) کرایه دادم؛ از طرف دیگر، خودم هم که متصدی نیستم و غلام‌های خود را با این شترها می‌فرستم، و آنها می‌برند و بر می‌گردانند.»  
فقال لی: «یا صفوان، أیَقَعُ کَرَاؤُکَ عَلَیْهِمْ؟» قلت: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاکَ!

«حضرت فرمود: "ای صفوان، آیا این شترها را که کرایه می‌دهی، کرایه بر عهده آنها می‌ماند تا شترها برگردند و کرایه تو را بدهند؟" عرض کردم: بله، بر عهده‌شان است و باید کرایه من را بدهند.»

قال: فقال لی: «أَحِبُّ بِقَائِهِمْ حَتَّىٰ یُخْرَجَ کَرَاءُکَ؟» قلت: نَعَمْ.

«حضرت فرمودند: "تو دوست داری که اینها باقی باشند تا اینکه این شترها برگردند و کرایه شترها را به تو بسپرنند؟" گفتم: بله، من دوست دارم باقی باشند.»

قال: «فَمَنْ أَحَبَّ بِقَائِهِمْ فَهُوَ مِنْهُمْ، وَ مَنْ كَانَتْ مِنْهُمْ كَانَتْ وَرَدَ النَّارِ!»

«حضرت فرمودند: "کسی که بقاء آنها را دوست داشته باشد از آنها است، و کسی که از آنها باشد با آنها داخل در آتش است!"»

قال صفوان: فَذَهَبْتُ وَبِعْتُ جِمَالِي عَنْ آخِرِهَا، فَبَلَغَ ذَلِكَ إِلَىٰ هَارُونَ، فَدَعَانِي. فقال لی: «یا صفوان، بَلَّغْنِي أَنَّكَ بَعْتَ جِمَالَكَ.» قلت: نَعَمْ. فقال: «لِمَ؟» فقلت: أَنَا شَيْخٌ وَأَنَّ الْغُلَامَانَ لَا يَفُونَ بِالْأَعْمَالِ.

«صفوان می‌گوید: من از نزد حضرت برخاستم و رفتم و تمام شترهای خود را تا آن یک دانه آخر فروختم. این مطلب به هارون الرشید رسید و مرا پیش خود خواند و گفت: "ای صفوان، به من خبر رسیده است که تو تمام شترهایت را فروخته‌ای!" گفتم: بله! گفت: "چرا؟" گفتم: من پیرمرد و ناتوان شده‌ام و این غلام‌های من دیگر به اعمالی که وظیفه دارند، وفا نمی‌کنند.»

فقال: «هیاهات، هیاهات! إِنِّي لَأَعْلَمُ مِنْ أَشَارِ عَلِيكَ بِهَذَا؛ أَشَارَ عَلِيكَ بِهَذَا مُوسَىٰ بِنُ جَعْفَرِ!»

«هارون گفت: "هیاهات، هیاهات! من می‌دانم چه کسی به تو اشاره کرده است و این حرف را به تو زده است تا بروی و شترهای خود را بفروشی؛ موسی بن جعفر تو را به این مطلب، اشاره کرده است!"»

قلت: ما لی و لموسی بن جعفر؟ «مرا با موسی بن جعفر چه کار؟»

فقال: «دَعْ هَذَا عَنكَ! فَوَاللَّهِ لَوْ لَا حَسَنُ صَحْبِكَ لَقَتَلْتُكَ!»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> رجال الکشی، ص ۴۴۱.

«هارون گفت: ”از این حرف‌ها دست بردار! قسم به خدا اگر ما با تو سابقهٔ صحبت‌ها و معاشرت‌های نیکو نداشتیم، گردنت را می‌زدیم!“»

### نحوهٔ توبهٔ حقیقی از گناه کمک به ظالمین

مناقب ابن شهر آشوب روایت دیگری از پسر ابو حمزهٔ ثمالی که اسمش علی بن ابی حمزه است، نقل می‌کند:

من رفیقی داشتم که در جوانی از نویسندگان بنی امیه بود. یک روز به من گفت: «من می‌خواهم خدمت امام جعفر صادق علیه السلام برسم؛ برای من اجازه بگیر!» من استیذان کردم و اجازه گرفتم و حضرت اجازه دادند. هنگامی که داخل شد، سلام کرد و نشست.

ثم قال: «جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي كُنْتُ فِي دِيْوَانِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَأَصَبْتُ مِنْ دُنْيَاهُمْ مَا لَا كَثِيرًا.» وَاغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ.

«هنگامی که نشست عرض کرد: ”فدایت شوم! من در دیوان این دسته از مردم (یعنی بنی امیه) هستم و از دنیای آنها مال زیادی به دست آورده‌ام.“ (راوی حدیث که پسر ابو حمزهٔ ثمالی است می‌گوید: )الْبَتَّةَ مَطَالِبِي هُمْ كَفْتُ كَمَا مِنْ زِيَادِ كَرْدَنْشِ إِغْمَاضِ مِي كَنَمِ وَنَمِي كَوِيْمِ.»

حضرت فرمودند: «اگر بنی امیه کسی را که بر آنها کتابت کند و دیوان و دفتر آنها را اداره کند، پیدا نمی‌کردند و کسی که به این طرف و آن طرف حرکت کند و فیء و غنایم را برای آنها بیاورد، پیدا نمی‌کردند و کسی را که از طرف آنها جنگ کند، پیدا نمی‌کردند و کسی که بر جماعت آنها حاضر بشود، پیدا نمی‌کردند؛ حق ما را سلب نمی‌کردند! و اگر مردم آنها را و آنچه آنها در دست داشتند رها می‌کردند، فقط چیزهای قلیلی در دست‌های آنها می‌ماند! (به واسطهٔ توجه مردم به آنها، حق ما را سلب کردند و در عالم ستم روا داشتند!)»

جوان عرض کرد: «جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَهَلْ لِي مِنْ مَخْرَجٍ مِنْهُ؟»

«از این کاری که کردم مخرج و راه فراری هست؟ حالا چه کنم؟»

قال: «إِنْ قُلْتُ لَكَ، تَفْعَلُ؟» قال: «أَفْعَلُ!»

«حضرت فرمودند: ”اگر بگویم عمل می‌کنی؟“ گفت: ”عمل می‌کنم!“»

قال: «أَخْرُجُ مِنْ جَمِيعِ مَا كَتَبْتَ فِي دَوَانِيهِمْ؛ فَمَنْ عَرَفَتْ مِنْهُمْ رَدَدْتَ عَلَيْهِ مَالَهُ، وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ تَصَدَّقْتَ بِهِ! وَ أَنَا أَضْمَنُ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ.»

«حضرت فرمودند: ”برخیز و برو تمام اموالی که از دواوین بنی امیه گرفته‌ای، از مال خودت خارج کن؛ آنچه را که صاحبانش را می‌شناسی به دست صاحبانش برسان، و آنچه را که



نمی‌شناسی، تصدق بده و به فقرا بده! اگر این کار را کردی، من بهشت را برایت ضمانت می‌کنم.»

[قال: فَأَطْرَقَ الْفَتَى رَأْسَهُ طَوِيلًا؛ ثُمَّ قَالَ: «قَدَفَعْتُ، جُعِلْتُ فِدَاكَ!»]

قال ابنُ أبي حمزة: فَرَجَعَ الْفَتَى مَعَنَا إِلَى الْكُوفَةِ فَمَاتَرَكَ شَيْئًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى ثِيَابُهُ الَّتِي كَانَتْ عَلَى بَدَنِهِ!

قال: فَفَسَمْنَا لَهُ قِسْمَةً وَاشْتَرَيْنَا لَهُ ثِيَابًا وَبَعَثْنَا إِلَيْهِ بِنَفَقَةٍ. (قال:): فَمَا أَتَى عَلَيْهِ إِلَّا أَشْهُرٌ فَلَأْتَلُ حَتَّى مَرَضَ فَكُنَّا نَعُوذُهُ. (قال:): فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا وَهُوَ فِي السُّوقِ، (قال:): فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا عَلِيُّ، وَفِي لِي وَاللَّهِ صَاحِبُكَ!»

قال: ثُمَّ مَاتَ فَتَوَلَّيْنَا أَمْرَهُ، فَخَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: «يَا عَلِيُّ، وَفِينَا وَاللَّهِ لِصَاحِبِكَ!»

قال: فَنُفِئْتُ: صَدَقْتَ، جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَكَذَا وَاللَّهِ قَالَ لِي عِنْدَ مَوْتِهِ!

«جوان مدّت زیادی در حال تفکّر سر به زیر انداخت، بعد گفت: ”فدایت شوم، تصمیم خود را گرفتم و این کار را انجام می‌دهم!“

راوی می‌گوید: جوان همراه ما به کوفه برگشت و همهٔ اموالش را حتّی لباسی که در تن داشت، طبق فرمایش امام خرج کرد، و ما برای او مالی قرار دادیم و لباسی خریدیم و مخارج او را برایش فرستادیم. چند ماهی نگذشت که مریض شد و ما از او عیادت می‌کردیم. روزی به دیدنش رفتم و او در حال جان دادن بود، چشمانش را باز کرد و گفت: ”ای علی، قسم به خدا رفیقت (امام صادق علیه السلام) به حرفش وفا کرد!“ و سپس جان داد.

ما امور کفن و دفن او را انجام دادیم تا اینکه در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، تا نگاهشان به من افتاد فرمودند: ”ای علی، قسم به خدا ما به ضمانتمان برای رفیقت وفا کردیم!“ من گفتم: درست است، فدایت شوم! وقت جان دادن همین را گفتم!“]

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

<sup>۱</sup> مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ج ۴، ص ۲۴۰.